برخی از مسائل اجتماعی و سیاسی موجب می‌شود تا جایگاه اخلاق در میان آحاد مردم مشخص شود. در بحران‌ها و سختی‌ها می‌توان دریافت که تا چه اندازه شخصیت افراد در چارچوب اصول و مکارم اخلاقی شکل گرفته است و شخص تا چه اندازه از شخصیت و منش اخلاقی بهره مند است و هویت و شاکله وجودی‌اش را اخلاق شکل می‌بخشد.

یکی از مواردی که می‌توان بر پایه آن، به شخصیت اخلاقی افراد پی برد، حوزه رازداری است که در آن راز یا رازهایی به عنوان امانت در اختیار دیگری است که می‌تواند آن را به یک عمل ضد اخلاقی تبدیل کند و با افشاگری، زشتکاری خود را با لجن مال کردن دیگری به نمایش گذارد. نویسنده در این مطلب درباره اهمیت خصیصه رازداری در اسلام سخن گفته است.

***

رازداری، نشانه‌ای از اخلاق والا

قرآن هدف بعثت پیامبران و ارسال رسولان و انزال کتب وحیانی را آگاه کردن انسان‌ها نسبت به حقایق هستی و تزکیه نفوس در چارچوب کتاب آسمانی برای رسیدن به هدف آفرینش یعنی خلافت الهی انسان معرفی کرده است.(جمعه، آیه ۲؛ حدید، آیه ۲۵)

بنابراین، اخلاق در محور گفتمان اسلامی قرار می‌گیرد چنان‌که پیامبر (ص) در بیان فلسفه بعثت خود می‌فرماید: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شده ام. (بحار الأنوار، ج۶۷، ص۳۷۲)

محمد شریف‌زادگان

رازداری
جلوه‌ای از مکارم‌الاخلاق

پس انسان مسلمان همان انسان اخلاقی و انسان مؤمن همان انسان دارای مکارم اخلاقی است. چنین انسانی با گفتن شهادتین اعلام پذیرش تعلیم و تزکیه الهی می‌کند که پیامبر(ص) مامور است تا آن را به شخص برساند و کسی که در این مسیر حرکت کند می‌بایست به هدف و فلسفه بعثت پیامبر(ص) برسد که همان آراسته شدن به مکارم اخلاقی است.

پس مؤمن نه تنها انسانی اخلاقی بلکه در اوج اخلاقیات است و اگر فرض بگیریم که جزای بدی مقابله به مثل است، انسان مؤمن نه تنها جزای بدی را با عفو و گذشت می‌دهد، بلکه در اوج مکارم اخلاقی جزای بدی را با احسان و نیکی تلافی می‌کند.مؤمن چنان برخورد می‌کند که گویی شخص بدکار به او نیکی و احسان کرده و او خود را اکنون موظف می‌داند که در پاسخ به نیکی و احسان او احسان کند. چنین رفتاری است که در اسلام به آن مکارم اخلاقی و در آیات قرآن به «احسن منها» (نیکوتر از نیک)تعبیر شده است.

از جمله اصول اخلاقی، رازداری و محافظت از آن است و شخص نمی‌تواند در هیچ شرایطی به افشای رازی بپردازد که به او سپرده شده و یا ناخواسته از آن آگاه شده است. از این رو افشای راز، حرام دانسته شده و در احکام فقه اسلامی چنین کاری گناه شمرده شده است. افشای راز به‌ویژه در برخی از موارد نه تنها گناه بلکه جرم است و مجازات در دنیا به دنبال دارد؛ به این معنا که هم از نظر فقهی گناه و هم از نظر حقوقی جرم است.

انسان مسلمان نه تنها راز دیگری را که به امانت نزدش سپرده شده حفظ می‌کند، بلکه فراتر از آن رازی که دیده و شنیده و امانتی در نزدش نیست، افشا نمی‌کند. به این معنا که اگر شخصی از روی مشکلات درد دلی را نزد او کرد و رازی را از خود گشود تا از فشار روحی و روانی‌اش کاسته شود، مؤمن نه تنها این راز را چون سنگ صبوری حفظ می‌کند، بلکه اگر به هر طریقی رازی از دیگری می‌داند که امانت در نزد او نیست، آن را نیز بیشتر از راز امانت گذاشته شده، محافظت و صیانت می‌کند و هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که راز دیگری را افشا و برملا سازد.

از اصول اخلاقی، رازداری و محافظت از آن است و شخص نمی‌تواند در هیچ شرایطی به افشای رازی بپردازد که به او سپرده شده و یا ناخواسته از آن آگاه شده است. از این رو افشای راز، حرام دانسته شده و در احکام فقه اسلامی چنین کاری گناه شمرده شده است.

افشای راز به‌ویژه در برخی از موارد نه تنها گناه بلکه جرم است و مجازات در دنیا به دنبال دارد؛به این معنا که هم از نظر فقهی گناه و هم از نظر حقوقی جرم است. قرآن در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران، افشای راز مسلمان را در نزد بیگانگان غیرمسلمان گناه دانسته است. شیخ طبرسی در ذیل آیه می‌نویسد که نهی خداوند از اتّخاذ غیرمؤمنان در جایگاه هم راز، برای جلوگیری از افشای اسرار مسلمین است.(مجمع‌البیان، ذیل آیه)

از نظر قرآن نه تنها حفظ راز لازم و واجب است، بلکه حتی اگر انسان عیبی از مسلمانی می‌داند حق افشای آن را نزد دیگران به ویژه کافران و بیگانگان ندارد تا زمینه بهره‌برداری دشمن از چنین ضعف و عیبی از مسلمانی فراهم نیاید.(نساء، آیه ۱۴۸) اینکه خداوند در این آیه بصراحت از ناخشنودی خود با عنوان «لایحبّ الله» تعبیر می‌کند کنایه از نهی الهی و جعل حکم حرمت برای چنین رویه‌ای است. البته اگر مصالح مسلمین و اخبار امنیتی و نظامی در اختیار کسی باشد،این نهی تشدید می‌شود و شخص به هیچ وجه نمی‌تواند به افشاگری بپردازد و با چنین رویه‌ای امنیت مسلمانان و دولت اسلامی را به خطر اندازد.(ممتحنه، آیه ۱)

از دیدگاه قرآن افشای رازهای مسلمانان به‌ویژه در حوزه امنیتی و نظامی و اسرار جامعه اسلامی کاری شیطانی است و امت اگر از رازی آگاه شد پیش از آنکه به گوش دیگران برساند با رهبری جامعه در میان بگذارد. به این معنا که اگر مثلا رازی را می‌داند باید آن را با مسئولان و رهبران جامعه در میان گذارد تا جلوی هر گونه سوءاستفاده احتمالی دشمن گرفته شود. اگر کسی بی‌مشورت با مسئولان و رهبران، اقدام به افشای رازی از جامعه اسلامی کند بداند که چنین کاری شیطانی و حرام و گناه و در برخی از موارد جرم حقوقی و قانونی است.(نساء، آیه ۸۳)

در برخی از موارد افشاگری رازهای جامعه اسلامی در حکم خیانت است و مجازات خائن برای او ثابت می‌شود.(انفال، آیه ۲۷) در شأن نزول این آیه آورده شده است که مسلمانی رازی از مسلمانان را فاش ساخت و آیه فوق نازل شد. (مجمع‌البیان، ذیل آیه)

مرز رازداری و افشاگری

رازداری کار بسیار ارزشمندی است و انسان اگر سرش برود نباید رازش آشکار شود و یا راز دیگری را افشا کند. اما شرایطی پیش می‌آید که در آن تشخیص اینکه رازی گفته شود یا حفظ شود برای بسیاری از مردم دشوار است. به این معنا که نمی‌دانند چه رازی باید گفته شود و چه رازی باید همچنان مکتوم بماند.

خداوند در آیه ۸۳ سوره نساء راهکاری برای برونرفت از این معضل و مشکل ارائه داده تا اشخاصی که رازی دارند به ویژه در حوزه‌های امنیتی و سیاسی و نظامی بدانند چگونه عمل کنند. خداوند در این آیه می‌فرماید که پیش از آنکه به افشای رازی بپردازند باید آن را با مسئولان و رهبران جامعه در میان بگذارند تا آنان در حفظ و یا افشای راز نظر دهند و نتیجه گیری کنند.

از طرفی رهبران جامعه موظف هستند که رفتارهایی که از سوی منافقان در تضعیف جامعه اسلامی صورت می‌گیرد را افشا کنند و فرصت‌های تخریب را از آنان بگیرند و این‌گونه تهدیدهای امنیتی و نظامی و اجتماعی و فکری و فرهنگی آنان را دفع کنند. (محمد، آیه ۱۶؛ توبه، آیات ۴۵ و ۷۴ و ۱۰۱ و ۱۰۷)

افشای راز در مواقع بحرانی

چنان‌که گفته شد رازداری یک اصل و وظیفه اخلاقی است و انسان نمی‌تواند به افشای رازهای دیگران بپردازد. اما برخی‌ها وقتی به هر علتی خود را در معرض تهدید می‌بینند بر خلاف اصول اخلاقی به افشاگری می‌پردازند و با تخریب دیگری می‌کوشند تا خود را نجات دهند. یعنی وقتی در شرایط بحرانی قرار می‌گیرند بر خلاف آن همه ادعای داشتن اخلاق و اخلاقی بودن، نشان می‌دهند که پایبند هیچ یک از اصول اخلاقی نیستند.

از نظر قرآن نه تنها حفظ راز لازم و واجب است بلکه حتی اگر انسان عیبی از مسلمانی می‌داند، حق افشای آن را نزد دیگران به ویژه کافران و بیگانگان ندارد تا زمینه بهره‌برداری دشمن از چنین ضعف و عیبی از مسلمانی فراهم نیاید.

اگر شخص، مسلمان یا مؤمن باشد نباید دست به افشاگری بزند به‌ویژه در جایی که شخص رازی را به امانت در اختیارش گذاشته و او را امین خود شمرده است. وقتی دو نفر با هم همکار و همسر هستند در دوره همکاری از رازهای یکدیگر خبر دارند،پس از آنکه از هم جدا شدند نباید آن رازها را آشکار سازند چه رسد که آن را حربه‌ای برای رقابت و تخریب قرار دهند. از این روست که خداوند از افشای راز دیگران به عنوان عملی ناپسند یاد می‌کند و می‌فرماید که چنین رویه‌ای را دوست نمی‌دارد. (نساء،آیه ۱۴۸)

انسان باید در هر حال رازدار باشد و تنها در مسائل بسیار مهم و خطیری که مرتبط به امنیت ملی و جامعه اسلامی است، آن را صرفا به اطلاع مسئولان و رهبران برساند و از افشای آن در فضای عمومی خودداری کند و این رهبران و مسئولان هستند که در محدوده امنیت می‌توانند افشاگری کنند.

بنابراین مکارم اخلاقی اقتضا می‌کند که مؤمنان در حوزه‌های شخصی از افشای راز دیگری خود داری کنند. این در حالی است که اشخاص در بحران‌ها به افشاگری نسبت به رازهای یکدیگر می‌پردازند که یا از آن به طریقی آگاه شدند یا آنکه همکار بودند و از آن اطلاع دارند. این‌گونه افراد به خوبی نشان می‌دهند که شخصیتشان شخصیت اسلامی و ایمانی نیست وگرنه اگر شخصیت ایمانی داشتند هرگز کار بد نمی‌کردند و کاری که محبوب خدا نیست را انجام نمی‌دادند. اگر انسان خدا را محبوب خود می‌داند می‌بایست چیزی که محبوب، آن را بد و ناپسند می‌داند پرهیز کند. شخصیت افراد را در زمان‌های بحرانی می‌توان ارزیابی کرد که تا چه اندازه اخلاقی و ایمانی است و از تقوای الهی بهره‌مند است.

قیامت یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی است که حتی از باور به توحید نیز مهم‌تر است؛ زیرا باور به قیامت و حسابرسی آن به معنای باور به بسیاری از امور است که پیش نیاز این باور است و باور به معاد و قیامت و ایمان و اعتقاد بدان از مصادیق این مثل است که «چون که صد آمد نود هم پیش ما است». نویسنده در نوشتار زیر فلسفه، آثار و کارکردهای انکار قیامت در زندگی دنیوی و اخروی انسان را تبیین کرده است.

***

آثار و پیامدهای کفر به قیامت

در آیات قرآن برای کفر به قیامت و انکار رستاخیز آثار و پیامدهایی بیان شده است. در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱.کاری خطرساز: انکار قیامت به‌ویژه از سوی رهبران متکبر، امری بسیار خطرناک است و انسان باید از کسانی که به انکار قیامت می‌پردازند، بشدت اجتناب کرده و به خدا پناه برد؛ زیرا این دسته افراد به سبب عدم باور به حساب و کتاب اخروی هیچ باکی از رفتارهای ظالمانه خود ندارند. از این رو، ممکن است دست به اذیت و آزار و حتی قتل افراد بیگانه بزنند؛ زیرا این افراد و به ویژه رهبران و قدرتمندان آنان هیچ ترسی از مجازات اخروی نداشته و نمی‌ماند تا ره توشه اخروی شخص باشد، بلکه آثار آن تنها در دنیا می‌ماند؛ زیرا خداوند به حکم آنکه ظالم به بندگان نیست و عدالت اصل حاکم بر هستی است، پاداش عمل صالح آنان را در دنیا می‌دهد به گونه‌ای که اگر موجب کفر مؤمنان نمی‌شد همه زندگی برخی از کافران را سرتاپا از طلا و زر و سیم می‌گرفت(زخرف، آیات ۳۳ تا ۳۵) با این همه بر اساس اصل پاداش کار خیر، پاداش کارهای نیک آنان را در همین دنیا به میزانی می‌دهد که مستحق آن هستند؛ اما هیچ بهره‌ای برای آنان در آخرت نیست. خداوند در دسته‌ای از آیات به مسئله عدالت و پاداش دنیوی اعمال خیر آنان پرداخته است(بقره، آیات ۱۰۲ و ۲۰۰؛ آل عمران، آیه ۷۷؛ نساء، آیه ۲۲) و در دسته‌ای دیگر از آیات به مسئله حبط عمل منکر قیامت و کفار اشاره کرده و بیان می‌کند که آنان با کفر خویش اجازه نمی‌دهند تا آثار و پیامدهای عمل نیکشان در آخرت نمایان شود(فرقان، آیات ۲۱ و ۲۳؛ کهف، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵)؛ زیرا شرط بقای اعمال و صعود آن برای بقا در قیامت، نیت خیر و ایمان همراه با عمل صالح است.(فاطر، آیه ۱۰) پس کفر و انکار قیامت و روز حسابرسی زمینه‌ساز تباهی عمل نیک می‌شود به طوری که در قیامت برای آن آثاری باقی نمی‌ماند.

۴. فجور و هنجارشکنی: از دیگر آثاری که قرآن، برای انکار بلکه شبهه در قیامت مطرح می‌کند، فجور و دریدگی و هنجارشکنی است. خداوند می‌فرماید: آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! چرا، ما قادریم بر اینکه سرانگشتان او را هم راست و درست کنیم بلکه انسان می‌خواهد تا جلویش را باز کند و فجور نماید.(قیامت، آیات ۳ تا ۵) در این آیه بیان شده شبهه علمی شخص درباره کیفیت قیامت تنها برای آن است که با انکار قیامت جلوی خویش را باز کند و با انکار حسابرسی و مجازات در قیامت راه را برای فجور و هنجارشکنی بگشاید. با اینکه می‌داند که خداوندی که همه چیز را از عدم آفریده توانایی دارد که دوباره آن را بیافریند، با این همه تنها برای شهوت علمی و ارضای آن، شبهه علمی امکان رستاخیز را مطرح می‌کند. پس از نظر قرآن، منکران قیامت و حسابرسی در پی آن هستند تا با انکار و یا شبهه افکنی در آن زمینه را برای هنجارشکنی خود فراهم آورده و فجور نمایند.

خداوند می‌فرماید درست است که ما شما را آزاد و مختار آفریده‌ایم، ولی مکلف کرده‌ایم که انتخاب درست داشته باشید و گرنه باید به طور طبیعی پیامد انتخاب نادرست خود را بپذیرید که رفتن به دوزخ است.

انکار قیامت و علل و آثار آن

فرشته محیطی

سنت‌های بسیاری است که برای این منظور بر جهان و جان و جامعه حاکم شده است. از جمله سنت‌های الهی امتحان با ضرر و دفع و رفع ضرر است. انسان‌ها در هنگامی که با ضرری مواجه می‌شوند واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند؛ برخی‌شان پس از رفع ضرر و جلب منفعت و قرار گرفتن در رفاه خود را گم می‌کنند و به جای آنکه در مسیر کمالی حرکت کنند بر عکس عمل کرده و از حرکت در مسیر کمالی باز می‌ایستند. از نظر قرآن یکی از عوامل انکار قیامت، گرایش‌هایی است که در انسان‌ها در هنگام رفاه و آسایش بسیار به‌وجود می‌آید. خداوند در آیه ۵۰ سوره فصلت به این عامل اشاره کرده و می‌فرماید: و اگر از جانب خود رحمتی- پس از زیانی که به او رسیده است- بچشانیم، قطعاً خواهد گفت: «من سزاوار آنم و گمان ندارم که رستاخیز برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم، قطعاً نزد او برایم خوبی خواهد بود. «پس بدون شکّ، کسانی را که کفران کرده‌اند، به آنچه انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و مسلماً از عذابی سخت به آنان خواهیم چشانید.

۴. تبلیغات کافران: از دیگر عوامل انکار قیامت، تبلیغات کافران و تاثیر سخنان آنان است. از این رو خداوند هر گونه مجالست با کافران را منع کرده است؛ زیرا مجالس و رفت و آمد با آنان موجب تضعیف ایمان سست ایمان‌ها و گرایش به کفر و انکار قیامت است. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره طه بیان می‌کند که یکی از عوامل کفر و انکار قیامت، تاثیر پذیری از کافران و سدی است که آنها در برابر مردم ایجاد می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا مردم بر اساس گرایش فطری خویش ایمان به خدا و آخرت را بپذیرند.

۵. هوا‌پرستی: از دیگر عوامل بسیار تاثیرگذار در کفر مردم به قیامت و انکار روز حسابرسی، هواپرستی است. خداوند در همین آیات ۱۵ و ۱۶ سوره طه ضمن بیان تاثیر کافران به عنوان عامل انکار قیامت، به تاثیر هواهای نفسانی و هواپرستی به عنوان عامل دیگر کفر و انکار قیامت پرداخته و بدان توجه داده است. در این آیه جمله «واتّبع هواه» تعلیل برای جمله «لایؤمن بها» است. به این معنا که علت ایمان نیاوردنشان به سبب پیروی از هواهای نفسانی است.

۶.روحیه تجاوزگری: روحیّه ظلم و تجاوز، از عوامل تکذیب و انکار قیامت است. خداوند در آیات ۱۰تا ۱۲ مطففین، این روحیه را عامل انکار قیامت دانسته است. اصولا تجاوزگران هیچ اعتقادی به حساب و کتاب چه اخروی و چه دنیوی ندارند و می‌کوشند تا هر طوری شده از حقوق دیگران سوءاستفاده کرده و به محدوده دیگران تجاوز نمایند و حقشان را تضییع کنند.

۷. گناه: مهم‌ترین عامل در تکذیب و انکار قیامت و روز حسابرسی است؛ زیرا قلب را سیاه و دل را می‌میراند و دریچه فهم و درک قلب را می‌بندد.(مطففین، آیات ۱۰ تا ۱۴)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از علل و عواملی است که موجب انکار قیامت و روز حسابرسی می‌شود. با نگاهی به همین آیات و مصادیق بیان شده می‌توان عوامل جزئی‌تر را نیز شناسایی کرد.

روحیّه ظلم و تجاوز، از عوامل تکذیب و انکار قیامت است. خداوند در آیات ۱۰تا ۱۲ مطففین، این روحیه را عامل انکار قیامت دانسته است. اصولا تجاوزگران هیچ اعتقادی به حساب و کتاب چه اخروی و چه دنیوی ندارند و می‌کوشند تا هر طوری شده از حقوق دیگران سوءاستفاده کرده و به محدوده دیگران تجاوز نمایند و حقشان را تضییع کنند.

۵.ترک اطعام بیچارگان: کسانی که منکر قیامت هستند، اصولا عواطف انسانی را کنار می‌گذارند و به مساکین و بیچارگانی که توانایی حرکت ندارند و نمی‌توانند لقمه نانی به دست آورند، بی‌توجه بوده و حاضر نیستند تا به آنان خوراکی بدهند و بر اساس اصل بقای اصلح بر این باورند که این افراد باید بمیرند تا دنیایی بهتر داشته باشند. از این رو ترک اطعام از شیوه‌های آنان در زندگی است.(ماعون، آیات ۱ تا ۳)

۶.طرد یتیم: اصولا این افراد برای زیردستان و افراد ناتوان ارزش و احترامی قائل نیستند؛ زیرا به قیامت باور ندارند و دنیا برایشان همه چیز است. از این رو بر اساس اصالت دنیا و لذت،هر آنچه مانع لذت آنان باشد بد و نادرست است و باید تباه شود. از این رو برخوردهای تندی با یتیم داشته و آنان را طرد می‌کنند.(همان)

عوامل کفر به قیامت

اکنون پس از شناخت آثار و پیامدهای کفر به قیامت و انکار حسابرسی، به برخی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود تا انسان به انکار قیامت بپردازد اشاره می‌کنیم. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.آزادی مطلق: از نظر قرآن، انسان موجودی دارای اراده و اختیار و حق انتخاب است. این جزو امور تکوینی بشر است؛ اما همین قرآن بیان می‌کند که آزادی او مطلق نیست، بلکه باید بداند که هر انتخابی که انجام می‌دهد آثار و تبعاتی دارد که باید آن را بپذیرد. بنابراین اگر انتخاب او حق و عدالت و خیر و نیکی باشد، به طور طبیعی پیامدهای آن نیز خیر خواهد بود؛ اما اگر در انتخاب به سوی باطل رفت باید پیامدهای آن را نیز بپذیرد که همان عذاب دنیوی و آتش دوزخی است. اگر کسی با اختیار و انتخاب به جای انگبین و عسل بخواهد زهر بخورد باید آمادگی رنج و عذاب زهر به جای شیرینی عسل و انگبین باشد. خداوند می‌فرماید درست است که ما شما را آزاد و مختار آفریده ایم، ولی مکلف کرده‌ایم که انتخاب درست داشته باشید و گرنه باید به طور طبیعی پیامد انتخاب نادرست خود را بپذیرید که رفتن به دوزخ است. (حاقه، آیات ۲۹ تا ۳۱) از نظر قرآن کسانی به قیامت و روز حسابرسی کفر می‌ورزند که گرایش به آزادیهای مطلق و بی بند و باری دارند. پس باید گفت که بی‌بند و باری و فجور و آزادی مطلق بی‌حد و حصر، زمینه ساز انکار قیامت در انسان و ایجاد شبهه علمی در آن است که در آیات ۳ تا ۵ قیامت به آن توجه داده است.

۲. فقدان سرمایه وجودی:کسانی به انکار قیامت و روز حسابرسی می‌پردازند که سرمایه‌های وجودی خود را از دست داده و دچار خسران سرمایه‌ای شده‌اند. خداوند درباره این عامل خطرناک می‌فرماید: لَيَجمَعَنَّكُم إلى يَومِ القِيـمَةِ لا رَيبَ فِيهِ الَّذينَ خَسِرُوا أنفُسَهُم فَهُم لا يُؤمِنونَ؛ هر آینه آنان را روز قیامتی که ضروری است و شکی در آن نیست، گرد می‌آوریم، آن کسانی که سرمایه خود را از دست داده و زیان کرده‌اند پس ایمان نمی‌آورند.(انعام، آیه ۱۲) این فقدان سرمایه وجودی که در آیات دیگر از جمله سوره عصر مطرح شده به سبب ترک ایمان، عمل صالح، توصیه به حق و صبر است. همچنین بر اساس آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس رفتارهای انسانی موجب می‌شود تا این سرمایه‌های وجودی تقویت یا میرانده شود. به هر حال، کسی که گناه می‌کند، گرفتار زنگار گرفتگی و از دست دادن سرمایه فطری می‌شود و در نهایت به سبب از دست دادن سرمایه‌های وجودی خود به جای گرایش به ایمان و عمل صالح به ضد آن گرایش یافته و از ایمان وعمل صالح‌گریزان می‌شود. پس‌گریزش انسان از قیامت و روز حسابرسی به سبب فقدان سرمایه وجودی، زیانی است که به وی از جهت اعمال و رفتارش رسیده است.

۳. رفاه و آسایش مفرط: خداوند هستی را به گونه‌ای سامان داده که همه چیز در راستای کمال یابی انسان باشد.

براساس دیدگاه قرآن، انسان موجودی دارای اراده و اختیار و حق انتخاب است و این جزو امور تکوینی بشر است؛ اما همین قرآن بیان می‌کند که آزادی او مطلق نیست، بلکه باید بداند که هر انتخابی که انجام می‌دهد آثار و تبعاتی دارد که باید آن را بپذیرد. بنابراین اگر انتخاب او حق و عدالت و خیر و نیکی باشد، به طور طبیعی پیامدهای آن نیز خیر خواهد بود؛ اما اگر در انتخاب به سوی باطل رفت باید پیامدهای آن را نیز بپذیرد که همان عذاب دنیوی و آتش دوزخی است.

چراغ راه

ثمرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

قال الامام الباقر(ع): «بهاتقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یستقیم الامر»

امام باقر(ع) فرمود: «به وسیله این اصل (امر به معروف و نهی از منکر) سایر دستورها زنده می‌شود، راهها امن می‌گردد، کسب‌ها حلال می‌شود، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد. از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها رو به راه می‌شود و سامان می‌یابد.»(۱)

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۵

حکایت خوبان

لزوم پرهیز از نشانه‌های تکبر

امام باقر(ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم(ص) به شخصی از طایفه بنی تمیم سفارش فرمود: بپرهیز از اینکه شلوار را بلند کنی که روی زمین بکشد، یا پیراهن را بلند کنی تا روی زمین بکشد! «فان ذلک من المخیله،والله لایحب المخیله» این کار ازتبختر است و خدا تبختر و تکبر را دوست ندارد. (گویا در آن شرایط شلوار و پیراهن بلند یکی از نشانه‌های فخرفروشی و تکبر بوده است(۱) شخصی با عتاب به امام علی(ع) گفت: آقا! این لباس وصله‌دار چیست که تن شما است؟! حضرت فرمود: ما در این کار از مؤمنین (ضعیف) پیروی می‌کنیم(۲)

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۵۶
۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۷

پرسش و پاسخ

امر به معروف عملی (۱)

پرسش:

امر به معروف و نهی از منکر عملی چیست و چگونه و با چه سازوکاری انجام می‌گیرد؟

پاسخ:

آسیب‌شناسی امر به معروف

۱- امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از نظر اجرائی شرایطی دارد. اولین شرطش حسن‌نیت و اخلاص است.

۲- ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تجاهر می‌شود حق تعرض داریم. دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است را نداریم.

۳- آن چیزی که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر بیشتر مورد توجه بوده، دو وسیله (ابزار) بوده است. یکی گفتن و دیگری اعمال زور. یعنی اول بگوییم، بعد هم اگر از گفتن نتیجه نگرفتیم اعمال زور بکنیم. البته شکی نیست که گفتن و پند دادن و اعمال زور به سهم خود وسیله‌ای است از وسایل. ولی آیا وسیله امر به معروف و نهی از منکر منحصر است به این دو و راه و وسیله دیگری وجود ندارد؟!

۴- در اخبار وارد شده که امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله و مقام دارد: مرحله قلب، مرحله زبان و مرحله ید و عمل. ما معمولا از مرحله قلب به جای آنکه اخلاص و حسن نیت و علاقه به سرنوشت مسلمانان را درک کنیم، جوش و خروش و عصبانیت‌های بیجا می‌فهمیم و از مرحله زبان به جای آنکه بیان‌های روشن‌کننده و منطقی بفهمیم که قرآن می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» بخوان به سوی راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو (نحل- ۱۲۵) موعظه‌ها و پندهای تحکم‌آمیز می‌فهمیم و از مرحله ید و عمل هم به جای اینکه تبلیغ عملی و حسن عمل و همچنین تدابیر عملی بفهمیم، تنها این مطلب را فهمیده‌ایم که باید اعمال زور کرد. روی هم رفته ما برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله زیاد از حد اعجاز قائل هستیم. خیال می‌کنیم با گفتن و زبان کار درست می‌شود. در صورتی که امام صادق(ع) می‌فرماید: «کونوا دعاه للناس بغیر السنتکم» مردم را به دین حق و صلاح دعوت کنید، اما با ابزاری غیر از زبان، یعنی، با ابزار عمل (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸)

۵- امر به معروف و نهی از منکر اگر مستلزم زدن و قتل نفس باشد، بدون دستور حکومت شرعی جایز نیست.

۶- در میان ما کلی گویی موعظه و نصیحت هست، ارشاد هست، تعلیم هست، اما امر به معروف و نهی از منکر نیست. امر به معروف و نهی از منکر این است که کسی را به یک معروف معین و مشخص خارجی امر، یا از منکری معین و خارجی نهی کنند. یک عمر در مذمت شراب، داد سخن سردادن اسمش امر به معروف و نهی از منکر نیست، وقتی امر به معروف و نهی از منکر است که در یک مورد خاص اقدامی صورت بگیرد. چه بسا افرادی که خیال می‌کنند کارشان امر به معروف و نهی از منکر است و حتی یک بار هم امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اند. اگر کسی مشغول غیبت است و ما منعش کنیم. نهی از منکر کرده‌ایم. اما در مذمت غیبت اگر ساعت‌ها بحث کنیم نهی از منکر نیست!

۷- امر به معروف و نهی از منکر نباید جنبه صنفی داشته باشد، و بخواهد صنفی (جناح یا گروهی) را جلو و صنف دیگر را عقب ببرد و وسیله اغراض افراد و جریان‌ها و جناح‌ها واقع شود. به قول یکی از فرنگی‌ها: ای آزادی به نام تو چه جنایت‌ها که نشد! و ما باید بگوییم: ای دین و ای نهی از منکر، چه جنایت‌ها که به نام تو نشد!

جایگاه زبان و عمل در امر به معروف

این خود یک غفلت عظیم و اشتباه بزرگی است، که امروز در اجتماع ما که برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله و خلاصه برای زبان و مظاهر آن بیش از اندازه ارزش قائلیم و بیش از اندازه انتظار داریم. در حقیقت از زبان اعجاز می‌خواهیم. اما در حد ضرورت گرفتن و نوشتن خصوصا اگر همان طوری باشد که قرآن فرموده، حکمت و موعظه حسنه باشد، حقایق را روشن کند، تنها به صورت پندهای تحکم‌آمیز و آمرانه نباشد، شرط لازمی است. ولی به اصطلاح شرط کافی و یا علت تامه نیست، و چون از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه توقع داریم و می‌خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم و به اهدافمان برسیم. اما وقتی به هدف نمی‌رسیم ناراحت می‌شویم و ناله و فغان سرداده و می‌گوییم: گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من- آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. این شعر برای ما در همه زمان‌ها صادق بوده و هست. فکر نمی‌کنیم که ما اشتباه می‌کنیم، ما بیش از اندازه از این گوش و زبان انتظار داریم. در حالی که بیشتر اوقات باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم، ما با دست خود و عمل خود اگر خوب رفتار کنیم تا مخاطب اعمال ما را با چشم خودشان ببینند، این فرایند رفتاری تاثیرات خاصی را بر روی آنها خواهد داشت و مصداق واقعی امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌گردد.

(ادامه دارد)

سلوک عارفانه

افزایش حجاب‌های نفسانی با کارکرد قوه وهمیه، غضبیه و شهویه

افزایش حجب، سبب طبیعی دارد و آن، آن است که این سه قوه، یعنی قوه شیطنت که فروع آن عجب و کبر و طلب ریاست و خدعه و مکر و نفاق و کذب و امثال آن است، و قوه غضب که خودسری و تجبر و افتخار و سرکشی و قتل و فحش و آزار خلق و امثال آن از فروع آن است، و قوه شهوت که شره و حرص و طمع و بخل و امثال آن از فروع آن است، این قوای ثلاثه، محدود به حدی نیستند. و معلوم است هر مرتبه‌ای از مراتب لذات نفسانیه که راجع به این سه قوه است، که از برای انسان حاصل شود به اندازه خود، انسان را دلبسته به دنیا و غافل از روحانیت و حق و حقیقت کند.(۱)

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل،امام خمینی(ره)، ص ۴۸